

معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد

ناصر جهانیان*

تأیید: ۸۹/۱۲/۲۵

دریافت: ۸۹/۷/۵

چکیده

امروزه دخالت دولت‌ها در اقتصاد برای ایجاد توسعه و پیشرفت عادلانه، مسأله‌ای انکارناپذیر است. نظریه‌های افراطی لیبرال کلاسیک و کمونیسم در عدم دخالت یا دخالت همه‌جانبه دولت، دیگر دغدغه فکری جریانهای اصلی اقتصاد توسعه نیست. اما پرسش اصلی این است که دولت تا چه اندازه و چه نوع مداخله‌ای در اقتصاد می‌تواند داشته باشد. برای پاسخ‌گویی به این پرسش لازم است که به معیارهای دخالت دولت در اقتصاد پرداخته شده و معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد مورد تحقیق و ارزیابی قرار گیرد. با مراجعه به منابع دینی می‌توان به این نکته دست یافت که مبنای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد، مصلحت است و مراد از مصلحت نیز تأمین هدف شارع به منظور رسیدن مردم به منافع دنیوی و اخروی است. از این رو، توسعه معنویت، ایجاد و بسط امنیت، رشد اقتصادی و پیشرفت و عدالت اجتماعی مصلحی است که دولت اسلامی جهت تحقق آنها در امور اقتصادی دخالت می‌نماید.

واژگان کلیدی

معنویت، امنیت، پیشرفت، عدالت، دولت اسلامی

* عضو هیأت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

در آغاز قرن بیست و یکم و با پایان جنگ سرد و حرکت گسترده برای جهانی شدن از یک سو و بحران رکود جهانی از سوی دیگر و همچنین با شروع جنگ سرد جدید ایران سستی و اسلام سستی، بار دیگر ضرورت بررسی نقش دولت‌ها در اقتصاد احساس می‌شود. از این رو، تولید کالاهای عمومی و کالاهای راهبردی، حقوق مالکیت، ایجاد اشتغال کامل، تثبیت قیمت‌ها، حل مسائل زیست محیطی، تعادل تراز پرداخت‌ها و ایجاد محیط امنی برای صادرات کالاهای داخلی، برخی از قلمروهای دخالت دولت محسوب می‌شود. نقش دولت در اقتصاد و حدود مداخله آن، یک بار دیگر از اهمیت بسیار زیادی در اقتصاد توسعه و اقتصاد سیاسی، به ویژه اقتصاد سیاسی بین‌الملل برخوردار می‌شود و محققین، توجه خود را به «تأثیر متقابل بازار و دولت» که مهمترین موضوع در این زمینه است، معطوف ساخته‌اند.

بررسی دیدگاه‌های مکاتب مختلف، همچون مکتب کلاسیک، مکتب نئوکلاسیک سیاسی، مکتب اتریش و مکتب ساختارگرایان، جایگاه دولت و بازار و نقش تکمیلی این دو بخش را تعیین می‌کند. همچنین نگرشی بر عملکرد نظامهای اقتصادی حاکم بر کشورهای مختلف، نارسایی‌های نظامهای متمرکز اقتصادی و سیستم بازار آزاد را روشن می‌سازد (متوسلی، ۱۳۷۷، ص ۹۵).

دیدگاه‌های علمی، تجربه کشورهای و به ویژه تجربه کشورهای که در دهه‌های اخیر در مسیر توسعه سریع قرار گرفته و موفقیت‌های عظیمی در دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته کسب کرده‌اند، شاخص‌ها و معیارهای دقیقی را در خصوص ضرورت همکاری دولت و مردم ارائه می‌دهد که تفکر تئوریک و مرسوم الگوی اقتصاد هدایت شده مشروط را به عنوان بهترین گزینه، پیش روی کشورهای جهان سوم قرار می‌دهد. شاپیرو (Shapiro) و تیلور (Taylor) در این خصوص می‌گویند: «از لحاظ تاریخی، هیچ کشوری بدون دخالت‌های هدف دار دولت و یا همکاری با واحدهای بزرگ خصوصی، نتوانسته است به توسعه مدرن دست یابد» (همان).

در واقع، اقتصاددانان توسعه معتقدند که برای رسیدن به رشد اقتصادی، عدالت اقتصادی و رفاه پایدار، می‌بایست با «خلع دولت ناتوان و تشکیل دولت توانا» و با روش «مداخله‌گرایی دوستانه در بازارها»، هم بازارها را کارا کنیم و هم بوروکراسی را

(میر، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۷۲).

از این رو، برای کشور جمهوری اسلامی ایران که کشوری در حال توسعه است، پرسش اساسی در ارتباط با نقش دولتش، این نیست که بخش دولتی چه اندازه باید بزرگ باشد، یا اینکه مداخله دولت چقدر باشد؛ بلکه پرسش‌های مهم باید از این نوع باشد که دولت اسلامی، برای رفاه عموم مردم، برای حفظ کیان اسلام و برای امنیت ملی کشور، چه نوع فعالیت‌هایی باید انجام دهد و این دخالت‌ها می‌بایست بر اساس چه معیارهایی صورت گیرد؟

ضرورت این بحث از آن جهت است که تفاوت‌های بنیادین دولت اسلامی را با دولت‌های دیگر نشان می‌دهد؛ ضمن اینکه در دهه پیشرفت عادلانه که جمهوری اسلامی نیازمند دولت‌سازی مبتنی بر دین است، این مباحث به دانش‌افزایی امور مرتبط با سطح کارآمدی نظام و به نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد سیاسی، کمک مؤثری می‌کند. روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و در استنتاجات قرآنی، حدیثی و فقهی، مطابق روش تحلیل متون و در مباحث اقتصادی، تحلیلی می‌باشد.

پردازش روشمند اطلاعات این تحقیق، جهت دستیابی به معیارهای دخالت دولت اسلامی بدین صورت است که ابتدا محورها و مفاهیم ذیل مطرح شده، سپس ارتباط آنها با یکدیگر روشن می‌گردد و مشخص می‌شود که معیارهای فوق چیست؟ پردازش روشمند مقاله بدین صورت است:

۱. شناخت دولت اسلامی؛

۲. شناخت حوزه‌های دخالت دولت‌ها در اقتصاد؛

۳. تفاوت بنیادین دولت اسلامی با دولت غیر دینی؛

۴. شناخت معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دولت اسلامی می‌تواند با حفظ آزادی اقتصادی مردم در چارچوب شرع، در تولید کالاها و خدمات فرهنگی، دفاعی و راهبردی، در جهت گسترش عدالت در جامعه دخالت کند.

۱. شناخت دولت اسلامی

برای شناخت دولت اسلامی، ابتدا لازم است اجزای ترکیب «دولت اسلامی» تحلیل شود؛ یعنی ابتدا می‌بایست ماهیت دولت و سپس ماهیت دین آشکار شود و آنگاه به

تعریف «دولت اسلامی» رسید.

۱-۱. ماهیت دولت

در اصطلاح سیاسی، دیدگاه‌های مختلفی دربارهٔ دولت و مفهوم آن وجود دارد. برخی تفاوتی بین دولت و هیأت حاکمه قائل نیستند و مفهوم حکومت، یعنی «فرمان راندن» را به صورت هم‌معنا و مترادف با مفهوم دولت به کار می‌برند. اما به نظر بیشتر اندیشمندان سیاست، دولت، کیفیتی از خود ملت است؛ نیرویی که از اجتماع مردم واحد و متشکل در سرزمین معین و محدود، آزاد می‌شود. دولت، قدرت عمومی کاملی است که به حکومت شأن و حیثیت می‌بخشد. البته حکومت هم مجری و حامل اقتدار دولت است و این اقتدار مستمر، فراتر از حکام و اتباع است و به کشور و سازمان سیاسی آن، تداوم و همبستگی می‌بخشد (وینسنت، ۱۳۷۱، ص ۵۸-۵۶).

دولت در این مفهوم عام، دارای چهار عنصر اساسی است: قلمرو، مردم، حاکمیت و حکومت. ممکن است تعداد جمعیت یا وسعت قلمرو تغییر یابد، اقتدار و حاکمیت سیاسی داخلی و خارجی دستخوش تحول شود یا شکل و نوع حکومت‌ها عوض شود، ولی دولت و نظام سیاسی - اجتماعی ثابت باشد (همان).

دولت با این کیفیت، زوال‌ناپذیر است؛ ولی مادامی که مردم محفوظ و نظام اجتماعی آنها تداوم و مشروعیت داشته باشد، برکناری حکومت‌ها موجب زوال دولت‌ها نمی‌شود. به بیان دیگر، هر تغییری در حکومت به معنای بروز بحران در دولت نیست؛ بودن یا نبودن دولت بستگی به بودن یا نبودن جامعه و مشروعیت نظام اجتماعی دارد و تا وقتی نظام اجتماعی، تداوم و مشروعیت دارد، دولت هم خواهد بود؛ زیرا هر نظام اجتماعی به هر شکلی که باشد، احتیاج به استقرار نظم، عدالت و امنیت خواهد داشت و هیچ جامعه‌ای از احتیاج به این سه رکن زندگی اجتماعی، فارغ نخواهد بود (ارسنجانی، ۱۳۴۲، ص ۶۷-۶۸). بنابراین، آنچه بنیان و پایهٔ اساسی دولت را تشکیل می‌دهد، تعداد جمعیت، وسعت قلمرو، اقتدار سیاسی داخلی و خارجی و شکل و نوع حکومت‌ها نیست؛ بلکه «وحدت سیاسی فکری» یا «قدرت سیاسی واحد، ناشی از وجود جمعی مردم» است که اساس هر دولتی را تشکیل می‌دهد و البته این وحدت و قدرت در چارچوب قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت خاصی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب دولت، تجلی برتر وحدت سیاسی مردم یک جامعه است (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۱). اساس این وحدت، عاطفه (جغرافیا، نژاد، خون، زبان و تاریخ) یا اندیشه و فکر (الهی یا الحادی و ...) است. دولت‌های کمونیستی بر اساس اندیشه الحادی و دولت‌های لیبرال دموکراسی غربی بر اساس اندیشه اومانیسم و دئیسم تشکیل شده‌اند و نوع سوم دولت‌های مبتنی بر اندیشه و فکر، دولت‌های فکری و عقلانی اسلامی هستند که بر اساس «دین اسلام» و مبانی آن در مورد وجود، زندگانی و جامعه شکل گرفته‌اند (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۱۱).

۱-۲. ماهیت دین

دین به طرق مختلف تعریف شده است. اما آنچه از منظر برخی اندیشمندان مسلمان در این باره بیان شده، این است که دین را باید با توجه به عناصر اصلی پیام آن تعریف کرد. بنابراین، می‌توان گفت: «دین عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاق و مقرراتی که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسانها لازم است» (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۶۳). طبق این تعریف، دین از دو رکن اساسی تشکیل می‌گردد:

رکن اول: اعتقاد به وجود خداوند یکتا، نظارت و سلطه مطلقه او بر جهان هستی و دادگری مطلق او (موجودی که هیچ‌گونه هوی و تمایلی به آن راه ندارد و جامع همه صفات کمالیه است، جهان را بر مبنای حکمت برین خویش آفریده و انسان را به وسیله دو راهنمای بزرگ (عقل به عنوان حجت درونی و انبیا و اوصیا به عنوان حجت برونی) در مجرای حرکت تکاملی تا ورود به لقاءالله قرار داده است) و اعتقاد به ابدیت که بدون آن، حیات و کل جهان هستی، معمایی لاینحل خواهد بود. همه این اعتقادات، مستند به عقل سلیم و دریافت فطری بدون تقلید می‌باشد.

رکن دوم: برنامه حرکت به سوی اهداف قرب الهی و عدالت اجتماعی است که این برنامه، احکام و تکالیف نامیده می‌شود. مبنای این دو رکن بر دو امر استوار است:

۱. اخلاقیات: احکامی که برای تحصیل شایستگی‌ها و تهذیب نفس و تصفیه درون مقرر شده است. اکثر این احکام به سبب فطری بودن و عمومیت شایستگی‌ها و ارزشها برای همه مردم، امضایی است و نه تأسیسی.

۲. احکام فقهی: این احکام خود به دو قسم تقسیم می‌شوند:

الف) احکام اولیه که مستند به نیازهای ثابت انسانهاست و جز در موارد اضطرار و

تبدل موضوع، هرگز قابل تغییر و دگرگونی نمی‌باشند؛ مانند وجوب عبادات معین و تنظیم حیات فردی و اجتماعی از دیدگاه اقتصادی، فرهنگی و حقوقی و حرمت قتل نفس، زنا، میگساری، نقض عهد و خیانت.

ب) احکام ثانویه که در هنگام بروز ضرورت‌های زندگی فردی یا اجتماعی مقرر می‌شوند و مبتنی بر علل و انگیزه‌های ثانوی می‌باشند. حاکم در این موارد، احکامی را برای پاسخگویی به آن ضرورت‌ها مقرر می‌دارد که پس از منتفی شدن آن ضرورت‌ها، آن احکام نیز منتفی می‌گردند و احکام اولیه بر مبنای نیازهای ثابت به جریان می‌افتند. از آنجایی که صدور این احکام نیز بر مبنای نیازها و دلایل قانونی مستند است، لذا از این جهت، این احکام نیز با نظر به مشروط بودن آنها ثابت تلقی می‌شوند و تغییرات آنها مربوط به تغییر شرط است.

دین، به‌ویژه دین اسلام که دارای ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و تنها مشتمل بر توصیه‌های اخلاقی و عبادی نیست، ارتباط وثیقی با سعادت مادی و معنوی، رفاه، ترقی، پیشرفت و توسعه دارد. به تعبیر اریک فروم (Eric Fromm)، اسلام، مانند دین یهود و مذهب پروتستان از مذاهب مذکر است که رستگاری را از طریق کار و ثروت توصیه می‌کنند، در حالی که مذاهب مؤنث (مانند کاتولیک) به آخرت‌گرایی صرف و تسلیم در این دنیا دعوت می‌کنند. در نتیجه، مذهب مذکر، نقش مثبت بر توسعه می‌گذارد و مذهب مؤنث، نقشی منفی ایفا می‌کند (فروم، ۱۳۵۶، فصل سوم). در ادیان مؤنث، نوعی زهد منفی منفعلانه آخرت‌گرا و دنیاستیزانه وجود دارد؛ اما بر عکس در دینی مثل اسلام، زهد فعال دنیوی و عرفان حماسی و تحرک‌آفرین و نشاط‌آور وجود دارد که نه تنها مانع کسب و کار و فعالیت نیست؛ بلکه به مؤمن جرأت و شهامت اقدام و خطرکردن نیز می‌بخشد و منشأ تحول و حرکت می‌شود.

۳-۱. دولت اسلامی

از دیدگاه قرآن کریم، منشأ دولت اسلامی با ارسال رسولان آسمانی و به وسیله آنان برای رفع اختلاف مردم و ایجاد عدالت و تعادل در جامعه بشری بوده است. هدف دولت اسلامی، همان هدف نهایی ادیان آسمانی؛ یعنی «توسعه معرفه‌الله» و «دستیابی به حیات طیبه» است و قرار است انسان با همه ابعاد مادی و معنوی‌اش ساخته شود. بدین

منظور، می‌بایست دولتی عدالت‌محور بر مبنای دین تشکیل شود تا جمعیت انسانها همه‌جانبه و نسبتاً کامل افزایش یابد [و به] تولید انبوه برسد (جهانیان، ۱۳۸۲، ص ۲۹۳-۲۸۸).

بنابراین، مهمترین و اصیل‌ترین هدف تشکیل دولت و ارسال پیامبران علیهم‌السلام، دعوت به سوی خدا و تحقق رشد معنوی انسانها است. خداوند در قرآن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مخاطب قرار داده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا»^۱ (احزاب (۳۳): ۴۵ و ۴۶)؛ اما این هدف مهم، هنگامی به ثمر می‌رسد که نظم و امنیت در چارچوب قانون دین و عدالت جامع مورد نظر اسلام تحقق یابد. البته ایجاد امنیت، نظم‌آفرینی و پاسداری از حقوق مردم و جلوگیری از تعدی، شأن هر حکومتی است؛ همان‌طور که امام علی علیه‌السلام در پاسخ به شعار «لا حکم الا لله» از سوی خوارج، چنین پاسخ می‌دهد:

مردم، به زمامدار نیازمندند؛ خواه نیکوکار باشد یا بدکار، تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول شده و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در دوران حکومت او زندگی را طی کنند و به وسیله او اموال بیت‌المال جمع‌آوری گردد و به کمک او با دشمنان مبارزه شود؛ نیکوکاران در رفاه و مردم از دست بدکاران در امان باشند (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰).

اما نظم، امنیت و عدالت جامع در چارچوب قانون اسلام برای تأمین سعادت دنیا و آخرت مردم، همراه با خیرخواهی فراگیر برای مردم، ماهیت دولت اسلامی را از دیگر دولت‌ها متمایز می‌کند. ماهیت دولت اسلامی با دولت‌های دیگر، اعم از استبدادی، لیبرال و سوسیالیست - که هدفشان حداکثرکردن رفاه مسئولین و کارمندان عالی‌رتبه دولت یا حداکثرکردن رفاه مادی فرد یا جامعه است - تفاوت اساسی دارد (جهانیان، ۱۳۸۰، ص ۶۲).

هدف دولت اسلامی، پیگیری مصالح مردم و سامان‌بخشیدن به امور جامعه است و در یک جامعه اسلامی، این امور، اعم از دنیوی و اخروی است. به عبارت دیگر، هدف دولت، سعادت بشر است. برقراری حاکمیت خداوند و استوارسازی ارزشهای الهی و رشد کرامت‌های انسانی، محور نقش‌های دولت در تمام زمینه‌ها می‌باشد. در واقع از نظر اسلام، حکومت، ابزاری برای تحقق‌بخشیدن به اهداف مادی و معنوی و حاکمیت

ارزشهای الهی و انسانی و وسیله‌ای برای مهیاکردن بستری مناسب جهت رشد و تعالی انسانها است (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۱۳-۲۱۱). چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «همانا، زمامدار، امین خدا در زمین و برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است» (آمدی، ۱۳۷۳، ص ۶۰۴). البته از منظر اسلامی، ارزش امور دنیایی مردم به اعتبار ارزش امور اخروی است. در واقع دولت اسلامی با فراهم‌نمودن رفاه و آسایش افراد جامعه، زمینه دینداری را مهیاتر نموده، ارزشهای الهی را ترویج می‌کند. همچنین مسؤولیت امور اخروی، بعد جدیدی به نقش دولت می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که امکان می‌دهد تا دولت، سیاست‌هایی را پیش گیرد که با تحقق آنها، مسلمانان تکالیف دینی خود را به نیکی انجام داده، کمالات الهی و انسانی را کسب نمایند.

دولت اسلامی، هم در هدف و هم در محدوده عمل، با دولت‌های دیگر، تفاوت اساسی دارد؛ هدف این دولت، سعادت مادی و معنوی همه مردم است، برقراری عدالت، برنامه عمل این دولت می‌باشد و عدالت در این حکومت، نه یک آرمان دور، بلکه یک برنامه نزدیک و عملی است.

اکنون سؤال این است که چگونه مردم و حکومت می‌توانند به این اهداف والا دست یابند؛ در حالی که انسانها در معرض خطا، اشتباه، فراموشی، ستم و انواع آلودگی‌ها و خودخواهی‌ها قرار دارند به جز دولت‌های کوتاه‌مدت انبیا و اولیای الهی، در طول تاریخ، دولت‌ها یا در پی حداکثرکردن رفاه خود و کارمندانشان بوده‌اند و یا در پی حداکثرسازی رفاه سرمایه‌داران یا رفاه کارگران و دستمزدبگیران و یا در حالت خوش‌بینانه، در پی رفاه مادی جامعه حرکت کرده‌اند و به‌طور معمول در این مدت معنویات و کسب سعادت، جایگاه مطلوبی نداشته است.

امام خمینی رهبر و برخی از اندیشمندان مسلمان، راه حل اساسی این مشکل را در دولتی با محوریت «ولایت فقیه» با ویژگی علم، عدل، ورع و تدبیر که ادامه ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است می‌دانند و آن را تنها شکل قانونی و شرعی حکومت در عصر غیبت معرفی می‌کنند. ولی فقیه عادل و عالم به عنوان رهبر دولت اسلامی در عصر غیبت، مسؤول پیاده‌کردن نظام اجتماعی اسلام در همه ابعاد آن است. البته معیار دخالت دولت در امور کشور، مصالح مردم، کشور و اسلام است که تشخیص نهایی این مصالح بعد از مشورتهای کارشناسی بر عهده ولی فقیه است.

به طور کلی، ولی فقیه و رهبر جامعه اسلامی بر اساس مصلحت شرعی حکم می‌کند. گستره و قلمرو احکام حکومتی به شرح ذیل است:

۱. کلیه مقررات و قوانینی که برای کیفیت اجرای احکام اولیه و ثانویه از سوی حکومت و رهبر جامعه اسلامی وضع می‌گردد؛ مانند قوانین قضایی و
 ۲. احکام الزامی و جوبی و تحریمی که در «منطقه الفراع» و حوزه مباحات با توجه به مصالح جامعه وضع می‌گردد، مانند مقررات راهنمایی و رانندگی و
 ۳. احکام حکومتی موقتی در صورت تزامن احکام اولیه با مصالح جامعه؛ مانند تعطیل کردن حج به طور موقت و
 ۴. احکام حکومتی در چارچوب احکام ثانویه با توجه به عسر و حرج و ضرر و اضطرار و مانند اینها (خسروپناه، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰).
- در مجموع می‌توان گفت: دولت اسلامی به مفهوم عام آن، ویژگی‌هایی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. اصل اساسی در دولت اسلامی مردم می‌باشند (خلافت عمومی).^۲
۲. ماهیت حکومت اسلامی، خیرخواهی و عشق به مردم است: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (الاعراف (۷): ۶۸).
۳. هدف نهایی دولت اسلامی، توسعه معرفت‌الله است. اهداف متوسط (میانی) این دولت عبارتند از: امنیت، عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی، ایجاد روح اعتماد به نفس و خودباوری، آزادی و مشارکت مردمی و استقلال و نفی هر نوع وابستگی به بیگانه.
۴. معیار دخالت دولت در امور کشور، مصالح مردم، کشور و اسلام است. تشخیص نهایی مصالح، بعد از مشاوره با کارشناسان بر عهده ولی فقیه است (جهانپان، ۱۳۸۰، ص ۷۲).

۲. شناخت حوزه‌های دخالت دولت‌ها در اقتصاد

برای شناخت حوزه‌های دخالت دولت‌ها در اقتصاد، لازم است ابتدا الگوهای معینی از این دولت‌ها را شناسایی کرده و بر اساس این الگوها دولت‌هایی که به ترتیب از حداقل دخالت تا حداکثر دخالت را دارند معرفی کنیم. به طور کلی، سه نوع الگوی معروف از دولت در ادبیات اقتصادی وجود دارد که عبارتند از:

۱. دولت حداقلی کلاسیک؛

۲. دولت رفاه؛

۳. دولت حداکثری برنامه‌ریزی متمرکز.

البته بین این دولت‌ها طیف وسیعی از دولت‌ها هستند که به یکی از این الگوها نزدیک هستند، ولی در چارچوب الگوی مشخصی قرار ندارند.^۳

دولت حداقلی کلاسیک

آزادی‌گرایانی^۴ مانند اسمیت (Smith)، هایک (Hayek)، نوزیک (Nozick) و فریدمن (Friedman) که طرفدار حقوق طبیعی هستند، معتقدند دخالت دولت به جز در شرایط محدود، اخلاقاً نادرست است (کارنیک، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰). از دیدگاه آدم اسمیت و اقتصاددانان کلاسیک بعد از او، نقش و وظایف دولت باید به حوزه‌های محدودی نظیر تأمین کالاهای عمومی ضروری مانند: دفاع، امنیت اشخاص و تضمین حقوق مالکیت، تنفیذ قراردادها و صیانت از آزادی‌های اقتصادی و سیاسی و آموزش شهروندان منحصر می‌شد و انجام این وظایف و امور نوعاً حاکمیتی، شرط لازم برای شکوفایی بازار تلقی می‌گردید.

در مجموع می‌توان ویژگی‌های ذیل را برای دولت حداقلی کلاسیک در نظر گرفت:

۱. اصالت فرد و حقوق طبیعی، حاکمیت دارد و عدالت، فقط به معنای احترام بدین حقوق اساسی است.

۲. وقتی وظایف حاکمیتی دولت، یعنی عرضه کالاهای عمومی اساسی همچون دفاع تأمین شد، دیگر دخالت دولت، نه تنها موجه نیست؛ بلکه غیر اخلاقی می‌باشد. بنابراین، دولت، خیرخواه نیست، بلکه فقط یک ضروری است [به مثابه نگهبان شب].

۳. شکست بازار، افسانه‌ای بیش نیست و تعادل خودکار وضعیت بازارها را به سامان می‌کند (کارنیک، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲).

دولت رفاه

دولت رفاه، محصول فلسفه‌های سیاسی لیبرال، شامل فایده‌گرایان^۵ و رالزین‌ها^۶ و اندیشه اقتصادی کینز می‌باشد. هدف فایده‌گرایان، توزیع کالاها به نحوی است که رفاه کل، حداکثر شود. کالاها را می‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که شامل کالاها و خدمات، حقوق آزادی و قدرت سیاسی بشود. حداکثرسازی شامل این موارد می‌شود: کالاها باید

به گونه‌ای کارا تولید شوند و تخصیص یابند و بر اساس اصول برابری، توزیع شوند. بنابراین، در نظریه فایده‌گرایی، هدف از توزیع عادلانه، به حداکثر رساندن لذت و رفع درد و رنج برای بیشترین تعداد از افراد جامعه است. بنابراین، تخصیص خیرات و توزیع امکانات باید به گونه‌ای کارا و مؤثر^۷ باشد تا بتواند این هدف از پیش تعیین شده را که ریشه در نیازها و تمایلات افراد دارد، به خوبی تأمین کند.

جان رالز (John Rawls)، همتای لیبرال نوزیک (Nozick) است. از نظر او، حس طبیعی و هدف اصلی نهادها، عدالت اجتماعی است. بنابراین، هر فرد از مصونیتی مبتنی بر عدالت برخوردار است که حتی رفاه اجتماعی نمی‌تواند آن را تحت الشعاع قرار دهد. عدالت از دیدگاه رالز یک هدف دولایه دارد: عدالت فی‌نفسه مطلوب است، اما نهادها نیز تنها وقتی بقا خواهند داشت که تصور شوند عادلانه‌اند. اصول ناشی از عدالت با توزیع کالاهای اقتصادی و نیز موقعیت، فرصت، مهارت، آزادی و احترام فردی سر و کار دارند (همان، ص ۱۲۱).

رالز به دو نوع آزادی معتقد است:

۱. آزادی‌های اساسی که شامل آزادی سیاسی (حق رأی و حق دستیابی به مناصب اجتماعی و سیاسی)، آزادی بیان و تشکیل اجتماعات و آزادی آگاهی و آزادی تفکر، حق تصاحب و حفظ مالکیت شخصی و آزادی و رهایی از دستگیری ناموجه و غیر قانونی می‌شود. اصل اول عدالت رالز، یعنی اصل آزادی برابر، مشتمل بر این قسم آزادی‌ها است و بخشی از ساختار اساسی جامعه و نهادهای موجود در آن، مثل قانون اساسی، دولت، قوای انتظامی و قضایی در خدمت حراست و تأمین این آزادی‌های اساسی برابر هستند.

۲. آزادی‌های اقتصادی که موجب نابرابری‌های اقتصادی در حوزه‌هایی نظیر بهداشت، آموزش و ثروت و امکانات اقتصادی جامعه می‌شود. اما مطابق اصل دوم عدالت رالز، یعنی اصل تمایز، «نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ای ترتیب داده شوند که این هر دو:

الف) در عین رعایت اصل پس‌انداز عادلانه،^۸ بیشترین نفع را برای افراد کمتر بهره‌مند در پی داشته باشد [اصل حداکثر کردن منافع حداقل برخورداران]^۹؛

ب) دسترسی به مناصب و موقعیت‌ها، تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها، به روی

همه گشوده باشد» (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵-۱۳۴) [امکان صعود اجتماعی].
بنیان نظریه عمومی کینز در انکار مفهوم کلاسیکی رایج از زمان آدام اسمیت، (یعنی اشتغال کامل به طور خودجوش تضمین شده است) نهفته است. کینز می‌گفت: از اقتصادهای بازار آزاد، انتظار نمی‌رود که توانایی حفظ اشتغال کامل و رونق را همواره داشته باشند. این اقتصادها مدت‌های مدیدی در کساد فرو می‌روند و دوره‌های طولانی در آن باقی می‌مانند. به نظر کینز، این اعتقاد که اقتصاد بازار آزاد راکد، در بلند مدت، لزوماً به بهبودی مجدد و رونق بازمی‌گردد، اعتقادی مبتنی بر نظریه اقتصادی خطایی می‌باشد. به هیچ‌کس چنین صبری داده نشده است که برای انتظار این زمان طولانی کافی باشد؛ زیرا «در بلندمدت همه ما مرده‌ایم». از این رو، کینز پیشنهاد داد که لازم است دولت به منظور بهبود رکود، نقش مهمی را در جبران کاهش تقاضا از طریق تأمین مالی کسری بودجه عهده‌دار شود (چپرا، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹).

دولت رفاه، تنها شامل پیشنهاد کینز که مربوط به اقدام دولت برای ایفای نقش در متعادل کردن اقتصاد (مثلاً افزایش مخارج بخش عمومی، هنگام رکود) است نمی‌شود؛ بلکه همچنین شامل ایفای نقش دولت در امور مربوط به رفاه از طریق دخالت «مناسب»، همراه با افزایش مخارج مربوط به امور رفاهی تر می‌شود. در چارچوب نظریه کینز، توجیهاتی برای توسعه نقش و سهم دولت در اقتصاد پدید آمد. علاوه بر تأثیراتی که تفکرات و نگرشهای سوسیالیستی و کینزی در کم و کیف سیاست‌ها و فعالیت‌های دولت داشته است، دگرگونی‌های فنی در علم اقتصاد در دهه ۱۹۵۰ و به‌ویژه مباحث نظری مربوط به نارسایی بازار (کالاها، عمومی، اثرات خارجی، انحصارات طبیعی و بی‌قرینگی اطلاعات) نیز توجیهات جدیدی را برای حضور فعال‌تر و گسترده‌تر دولت و توسعه مداخلات آن در حوزه‌های وسیعی نظیر بهداشت، آموزش، تحقیقات، حمل و نقل و... فراهم کرد (صدیقی، ۴ آبان ۱۳۸۳).

هر چند تبیین ویژگی‌های بنیادین و دقیق دولت رفاه بسیار مشکل است، ولی در مجموع، می‌توان این ویژگی‌ها را برای آن برشمرد:

۱. اصالت فرد و حداکثرکردن مطلوبیت و فایده، حاکمیت دارد. اصل فایده، اقتضا دارد که انجام آنچه لذت و رفاه بیشترین تعداد افراد جامعه را افزایش می‌دهد درست، حق و عادلانه است.^{۱۰}

۲. بر خلاف دیدگاه کلاسیک‌ها، عدالت اجتماعی سراب نیست؛ بلکه قراردادی اجتماعی است که مبتنی بر اصل آزادی‌های برابر و اصل تمایز در میان شهروندان جاری می‌شود.

۳. برخلاف دیدگاه کلاسیک‌ها که به هیچ‌وجه اجازه دخالت دولت را نمی‌دهند و بر خلاف دیدگاه مارکسیست‌ها که به‌طور نظام‌مند و فراگیر اجازه دخالت دولت را می‌دهند، در جامعه لیبرال و در دولت رفاه، نه دولت و نه بازار، هیچ‌کدام مقدس و غیر قابل تعرض نیستند. این امر به خوبی پذیرفته شده است که بازار و دولت هر دو ممکن است با شکست مواجه شوند. به علاوه، بازار و دولت، هر دو ابزاری برای رسیدن به یک هدف هستند و آن هدف، حداکثرساختن رفاه جامعه است (کارنیک، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲).

۴. تنها هدف دولت رفاه، حداکثرکردن رفاه اجتماعی است. دولت، تنها برای تصحیح ناکارایی‌های بازار که بر رفاه اجتماعی تأثیر دارد دخالت می‌کند. بنابراین، دولت، اهداف دیگری که ممکن است مخالف با هدف حداکثرسازی رفاه مصرف‌کنندگان باشد، ندارد (همان، ص ۱۲۵).

۵. هر چند بنا بر برخی دیدگاه‌های مرتبط با دولت رفاه - مانند دیدگاه انتخاب عمومی - دولت، مانند دیگر عوامل اقتصادی جامعه، خودخواه و به دنبال حداکثر رفاه کارمندان خودش است، با وجود این، دیدگاه‌های نئوکلاسیک، اطلاعات و حتی هزینه‌های مبادله دولت را عموماً خیرخواه و نیکوکار می‌دانند که یا به دنبال حداکثرکردن رفاه شهروندان است و یا به دنبال حداقل کردن هزینه‌های مبادله شهروندان (همان، ص ۱۳۹).

دولت حداکثری برنامه‌ریزی متمرکز

دولت مارکسیستی (دولت حداکثری یا دولت برنامه‌ریزی متمرکز)، در قطب مخالف دولت حداقلی قرار دارد. اعتقاد دولت مارکسیستی به اصالت جمع، مالکیت دولتی و دخالت همه‌جانبه دولت، در مقابل اعتقاد دولت کلاسیک حداقلی به اصالت فرد، مالکیت خصوصی و عدم مداخله دولت می‌باشد. در دولت مارکسیستی، تمام ابزارهای تولید به تملک دولت درمی‌آید و تمام تصمیم‌های اقتصادی نیز به طور متمرکز از سوی دولت اتخاذ می‌شود. در این دولت، تفاوت بخش خصوصی و عمومی حذف و به جامعه به صورت یک بنگاه بزرگ اقتصادی نگریسته می‌شود و دولت، یک نهاد داخلی در این بنگاه است که با هدف برنامه‌ریزی مجدد روابط تولیدی، به اقدام دست می‌زند.

فواید دخالت تمام‌عیار برنامه‌ریزی متمرکز از نظر مارکسیست‌ها عبارت بود از:
 ۱. تخصیص بهینه منابع: در یک برنامه‌ریزی متمرکز دولتی، هرج و مرج تولیدی که در نظام بازار آزاد وجود دارد، پایان یافته، منابع بر اساس اولویت‌ها برای تولید کالاها تخصیص می‌یابند.

۲. اولویت نیازهای اجتماعی: در نظام برنامه‌ریزی متمرکز، دولتمردان با تشخیص کالاهای مورد نیاز بیشتر مردم، منابع تولید را طوری تخصیص می‌دهند که نخست، نیازهای اساسی عمومی تأمین شود. به عبارت دیگر، هدف در نظام سوسیالیستی، تأمین کالاها و خدمات مفید از نظر اجتماعی است، نه کسب سود.

۳. برطرف شدن تضادهای اجتماعی: در نظام سوسیالیستی، هم برنامه‌ریزان اقتصادی و هم کارگران، همه خودشان را مالک ابزار تولید و محصول به‌دست‌آمده می‌دانند. بنابراین، تولید همیشه با تفاهم و همکاری توأم خواهد بود.

۴. عادلانه‌شدن توزیع درآمدها: در نظام سوسیالیستی، کارگر بر اساس میزان کاری که انجام می‌دهد، در محصول سهم می‌شود؛ به همین سبب، نابرابری توزیع درآمد در جامعه رو به کاستن می‌گذارد.

۵. ازبین‌رفتن انحصارها: در برنامه‌ریزی متمرکز، زمینه بروز انحصارها و تعطیلی رقابت از اساس با لغو مالکیت خصوصی از بین می‌رود.

۶. گسترش علم و تکنولوژی: در نظام برنامه‌ریزی متمرکز، یافته‌های علمی و فنی به سرعت در اختیار سازمانهای تولیدی دیگر قرار داده می‌شود؛ در نتیجه، مبادله علوم در سطح وسیعی صورت گرفته، همه افراد جامعه از آن سود می‌برند (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۱، ص ۹۷-۹۵).

مدیریت اقتصاد به شیوه برنامه‌ریزی متمرکز دولتی، به دلیل مبتلابودن به یک سری تنگناهای ذاتی و درون‌سیستمی، مثل بی‌توجهی به احساسات و علایق فردی، عدم وجود انگیزه‌هایی مانند سود و مالکیت برای تولید و عدم توجه به خواسته‌های مصرف‌کننده، نمی‌توانست نظام موفق باشد.

در مجموع، می‌توان ویژگی‌های ذیل را برای دولت حداکثری در نظر گرفت:

۱. اصالت جمع، حاکمیت دارد و عدالت، فقط به معنای این است که هر کس به اندازه نیاز مصرف کند.

۲. دولت خیرخواه، محافظ و مجری منافع ملت (و نه افراد و شهروندان) و مظهر نفع عمومی می‌باشد. این دولت «دولت دارای حاکمیت مطلق» است که موجودیت آن متمایز و مافوق شهروندان می‌باشد (همان، ص ۳۷۲).

۳. بازار نامقدس است و دولت مقدس. لذا، مکانیزم قیمت در تعیین مقدار، چگونگی، زمان، مکان و هدف تولید، هیچ نقشی ندارد و همه این مسائل را سازمان برنامه‌ریزی مرکزی دولتی با هدف تأمین کالاها و خدمات اجتماعی مشخص می‌کند.

۳. تفاوت‌های بنیادین دولت اسلامی با دولت غیر دینی

تفاوت اصلی دولت اسلامی با دولت غیر دینی در این است که در دولت اسلامی، دین - به مفهوم گفته شده - محور قرار می‌گیرد، ولی در دولت غیر دینی، اگر با دین برخورد نشود، لاقلاً نسبت بدان بی‌تفاوتی صورت می‌گیرد. با توجه به این تفاوت اساسی است که تفاوت‌های دیگر به صورت ذیل رخ می‌نمایند.
دولت اسلامی به مفهوم عام آن، دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. یکی از ارکان اساسی در دولت اسلامی، مردم می‌باشند؛ زیرا آنها جانشینان خداوند در زمین هستند و خلافت عمومی دارند، اما این به معنای «دولت حاکمیت مطلق» مارکسیستی نیست که خودش را نماینده تام‌الاختیار مردم بدانند و افراد را به حساب نیاورد. از سوی دیگر، این به معنای رها بودن مردم و بی‌توجهی به سعادت اخروی آنها نمی‌باشد؛ بلکه اصالت فرد و اصالت جمع^{۱۱} همراه با هم حاکمیت دارند. هر فرد، اصالت دارد و دارای حقوق طبیعی است. این حقوق از علت غایی خلقت انسانها سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا غایت خلقت آسمان و زمین، بهره‌برداری انسانها از آن در کمال آرامش خیال است تا خداوند عبادت شود و از این طریق، بشر به کمال برسد. حق حیات، حق آزادی و حق اختصاص یا مالکیت ناشی از بهره‌برداری از طبیعت، همان اصول حقوق طبیعی و فطری هستند. البته، برای ایجاد فرصت‌های برابر برای تمامی نسل‌ها، مالکیت دولتی و عمومی در کنار مالکیت خصوصی قرار می‌گیرد؛ به نحوی که رشد پایدار جاری باشد. از دیدگاه اسلام، ایمان به خدا و آخرت، موجب می‌شود که قلمرو فردگرایی و فایده‌گرایی گسترش یافته و دیگر، فرد فقط به دنبال حداکثرسازی منافع دنیوی اش نباشد و پاداش اخروی را هم لحاظ کند. این نگرش، موجب می‌شود که هدف بشر از سرمایه‌گذاری و گردآوری ثروت، به نفی تکاثر و نفی

زیاده‌طلبی تبدیل شود و سبقت در انجام اعمال صالح و شایسته سرلوحه سرمایه‌گذاری‌ها گردد. این انقلاب عظیم در تصوّر اهداف و ارزش‌گذاری آنها، به انقلاب عظیمی در ابزارها و الگوهای زندگی اقتصادی و برنامه‌ریزی جمعی منجر می‌شود (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۲۶-۲۱).

۲. ماهیت حکومت اسلامی، خیرخواهی و عشق به مردم است؛ زیرا منشأ آن انبیا و اولیای الهی هستند که برای رفع اختلاف و ایجاد عدالت، حکومت را در دست می‌گیرند. حکومت دینی، نه تنها شر نیست، بلکه از طریق خیرخواهی متقابل بین ملت و حکومت، تلاش می‌کند تا با حداکثر کارآمدی، نیازهای واقعی مردم را با توجه به ظرفیت‌های موجود تأمین کند. از این رو، دولت اسلامی ضمن حفظ آزادی‌های مردم در چارچوب قانون دینی، هفده وظیفه کلان در زمینه امور حاکمیتی، قانونگذاری، برنامه‌ریزی، نظارت، سرمایه‌گذاری، ایجاد فرصت‌های برابر، تصحیح نارسایی بازارها و تنظیم آنها، ایجاد نظام مالیاتی عادلانه و نظام جامع تأمین اجتماعی برعهده خواهد داشت.^{۱۲}

۳. شکست بازار در حالت تعادل خودکار، واقعیتی انکارناپذیر است. اسلام به «تعادل هدایت‌شونده» در تدبیر نظام هستی، نظام انسان و نظام اجتماعی و خرده‌نظام‌های آن معتقد است (جهانیان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱-۱۶۸). از این حیث، اسلام فقط برای ایجاد عدالت در بازارهای کار و سرمایه، (۹) حکم تکلیفی و وضعی جعل کرده است.^{۱۳}

۴. هدف دولت اسلامی، حداکثرسازی رفاه مادی جامعه یا مصرف‌کنندگان نیست، بلکه هدفش حداکثرسازی لذات مباح (سعادت یا رفاه مادی و معنوی) جامعه است. از این جهت، فقط برای تصحیح ناکارآمدی‌های بازار اقدام نمی‌کند؛ بلکه علاوه بر آن، قبل از شکل‌گیری بازار، هنگام شکل‌گیری و پس از شکل‌گیری آن، اقدامات لازم را برای افزایش رفاه مادی و معنوی^{۱۴} مردم انجام می‌دهد (هفده وظیفه کلان دولت اسلامی). به عبارت دیگر، اصل آزادی سیاسی و اقتصادی که اصل مقدس فایده‌گرایان و اقتصاددانان لیبرال کلاسیک است، از دیدگاه اسلام محترم است؛ اما این آزادی‌ها مشروط به حدود دین است. هنگامی که به آزادی در کادر محدود، معتقد شدیم، به عدالت تخصیصی که به معنای کارایی اقتصادی در ادبیات اقتصاد خرد و به معنای رشد اقتصادی در ادبیات اقتصاد توسعه است، معتقد می‌شویم؛ زیرا ما را به رفاه و حداکثرکردن لذات مباح

می‌رساند. البته، این رشد می‌بایست در چارچوب دین باشد و با دیگر مصالح اسلامی جامعه منافات نداشته باشد.

۵. دولت اسلامی، عدالت اجتماعی را از طریق استقامت در طریق شرع عملیاتی می‌کند. ولی فقیه در جامعه اسلامی با توجه به مصالح و مفاسد واقعی [خردگرایی مبتنی بر حقوق طبیعی و فطری و الهی] قوانین کشور را از طریق ابزارهای مدرن قانون‌گذاری، وضع می‌کند. اسلام بر تقدم خیر بر حق تأکید می‌کند و در باب عدالت، به آزادی مثبت شهروندان معتقد است و در باب مالکیت، بر حق عام و حق خاص اعتقاد دارد. حق عام به غایت خلقت انسان برمی‌گردد. از آنجا که خداوند، جهان را برای انسان و کمال و سعادت او آفرید، لذا برای همه انسانها بدون هیچ‌گونه استثنایی، حقی بالقوه قرار داد. در آیات متعددی از قرآن کریم از جمله در آیه «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (الرحمن (۵۵): ۱۰) و در آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (البقره (۲): ۲۹) اعلام می‌دارد که هدف از خلقت آسمان و زمین، بهره‌برداری انسانها از منابع و مواهب خدادادی است؛ یعنی علت غایی خلقت زمین را انسانها و استفاده آنها ذکر می‌کند. پس هر یک از انسانها، حق استفاده از آن را دارند و این حق، بالقوه است و وقتی بالفعل می‌شود که فرد به تکلیف خود، یعنی عمران زمین عمل کند. پس حق بهره‌برداری از مواهب و منابع طبیعی روی زمین به صورت یکسان برای همه ثابت است (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۷۴-۷۳). اما یک حق خاص هم برای بشر وجود دارد که از کار و تلاش حاصل می‌شود؛ یعنی هر کس صاحب محصول کار خویش است. قرآن کریم می‌فرماید: «مردان و زنان از آنچه کسب کرده و به‌دست می‌آورند، دارای نصیب و بهره می‌باشند».^{۱۵} بنابراین، پیدایش مالکیت خصوصی نسبت به ثروتهای طبیعی بر اساس کار مفید اقتصادی از قبیل احیا و حیازت تحقق می‌یابد و نسبت به دستمزد بر اساس کار برای تولید کالا یا خدمات برای دیگران، انجام می‌پذیرد. در اینجا قاعده‌ای که رابطه بین حق عام و حق خاص را نشان می‌دهد این است که اگر انسانها قادر باشند و وظیفه خود را در بهره‌برداری از زمین، انجام ندهند از این سفره محروم می‌شوند، ولی کسانی که به سبب ضعف و بیماری قادر به بهره‌برداری نیستند، حق اولی آنها سر جای خود باقی است. به همین دلیل، بر خلاف نظریه آزادی‌گرایی، فایده‌گرایی و حتی قراردادگرایی که معیاری برای ضعفا و فقرا و بینوایان در اموال اغنیا نمی‌بینند و لذا با دخالت در اموال آنها مخالفت می‌کنند، اسلام این‌گونه افراد را

ذی حق می‌داند. بدین صورت که: «مالیات طسق^{۱۶} بر ثروتمندان صاحب‌زمین وضع می‌شود؛ زیرا جماعت، حق عمومی مقدمی بر منابع طبیعی دارند. احیاکنندگان و بهره‌برداران از این منابع با پرداخت طسق، حقوق عمومی حمایت از منافع ضعفا و نجاتشان را رعایت می‌کنند» (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۵۳۵). بنابراین، اگر امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید که اغنیا دست‌درازی به سفره ضعفا کرده‌اند، بخشی از این غارت به دلیل عدم پرداخت مالیات ناشی از حق عام در حکومت‌های باطل می‌باشد.

۶. در قراردادگرایی رالز^{۱۷} به عنوان بخشی از اجزای دولت رفاه، معیارهای پیشینی برای عدالت وجود ندارد یا اگر هست ما به شناخت آنها قادر نیستیم. عدالت آن چیزی است که مردم در یک وضعیت خاص بر آن توافق کنند. اما اسلام معتقد است که حقوق طبیعی و فطری قابل شناختی (ولو از ناحیه شرع این شناخت حاصل شده باشد) وجود دارد و معیارهای دیگری هم وجود دارد که در مجموع می‌توان با آنها اصول عدالت را صرف نظر از توافق‌های مردم به دست آورد (مانند حق عام و حق خاص). البته قبل از آن می‌بایست در مرحله تشکیل حکومت و گذر از جامعه مدنی، قراردادی بین دولت و ملت بسته شود. ولی این قرارداد در جامعه‌ای که طبق یک روند مردم‌سالارانه و دین‌مدارانه منعقد می‌شود، مبتنی بر اصولی است که اولیای الهی و دین آن را ترسیم کرده و مردم دیندار آن جامعه آن را می‌پذیرند. البته اولیای الهی با توجه به توانایی ذاتی خود و با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی و اجتماعی مردم، فقط می‌توانند در برخی از اهداف خداوند با آنها به توافق برسند و بقیه اهداف به موقعیت مقتضی حواله می‌شود؛ زیرا اصرار بر بقیه اهداف، ممکن است کارآمدی نظام را زیر سؤال ببرد.

۷. از دیدگاه اسلام، هم حکومت و هم ملت، حقوقی نسبت به یکدیگر دارند که رعایت حقوق متقابل بین این دو، زمینه‌ساز عدالت بین آنهاست. حکومت می‌باید حقوق ملت را و ملت متقابلاً باید حقوق حکومت را در ساحت روابط اجتماعی عملی سازند، تا اینکه عدالت اجتماعی شکل گیرد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

پس چون رعیت، حق والی را بگزارد و والی، حق رعیت را به جای آرد، حق، میان آنان بزرگ‌مقدار بشود و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت بر جای خود قرار گیرد (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).^{۱۸}

بر خلاف قراردادگرایی رالز که نسبت به مسائل دینی خنثی است، یکی از مفاد

قرارداد بین دولت اسلامی و ملت، این است که ملت به رهبری دینی معتقد باشد. در «منشور حکومت مدینه» که قانون اساسی دولت اسلامی عصر پیامبر ﷺ را نشان می‌دهد، بر این نکته تأکید شده است که: «این منشوری است از طرف محمد ﷺ پیغمبر خدا در میان مؤمنان و مسلمانان از طایفه قریش و اهالی یثرب و کسانی که از آنها پیروی می‌کنند و به آنها می‌پیوندند و با آنها جهاد می‌کنند، نافذ و جاری خواهد بود» (مرتضی عاملی، ۱۳۸۴، ص ۵۴۶). در بند ۲۳ این قانون آمده است: «بر شما مؤمنان واجب است در هر موردی که با یکدیگر اختلاف پیدا کردید، مرجع امر، خدا و پیغمبرش باشند». در این سند چنین آمده است که «هیچ یک از افراد یهود جز با اذن و اجازه محمد ﷺ از این قرارداد بیرون نخواهد رفت و حاکمیت فقط از آن دین خدا و رسول خدا است و احدی غیر از او حق حکومت ندارد». این سند، حقوق عمومی افرادی را که از قبایل اوس و خزرج، یهودی شدند تضمین کرد. از جمله این حقوق که بهره‌مندی از آن به عدم افسادگری یهود مشروط شد، «امنیت» و «آزادی» است. این حقوق، خصوصاً حق آزادی تأکید دارد که اسلام مدافع آزادی است، مشروط بر اینکه افسادگری وجود نداشته باشد (همان، ص ۵۵۸).

۴. معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد

با توجه به ماهیت دولت اسلامی و تفاوت‌هایی که نسبت به دولت غیر دینی دارد و با توجه به وظایف هفده‌گانه‌ای که فقه اسلام بر عهده این دولت گذاشته است (جهانیان، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۵۸)، می‌توان معیارهای لازم برای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد را تا حد زیادی تبیین کرد.

معیار بنیادی برای دخالت دولت اسلامی در فعالیت‌های اقتصادی، مصلحت است. در واقع، چون بر اساس تمایز اول دولت اسلامی با دولت غیر دینی، مردم بر اساس نظریه «خلافت عمومی» اصل هستند، لذا اصل، عدم دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی است؛ مگر آنکه مصلحت نظام و مردم اقتضای دخالت را داشته باشد. البته دولت اسلامی باید نشان دهد که چنین دخالتی ضرورت دارد.

۴-۱. مصلحت؛ معیار بنیادین دخالت

به‌طور کلی، معیار دخالت دولت در امور کشور، مصالح مردم، کشور و اسلام است.

تشخیص نهایی مصالح، بعد از مشاوره با کارشناسان، بر عهده ولی فقیه است. برای درک این مطلب، لازم است به نکات ذیل توجه شود:

الف) در نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی، باید حکم و فرمان خدا جاری باشد.
 ب) قوانین اساسی کشور می‌بایست بر اساس مصالح و مفاسد واقعی تنظیم شوند.
 ج) مراد از مصلحت و مفاسد، «تأمین هدف شارع به منظور رسیدن مردم به منافع دنیوی و اخروی» است.

د) چه چیزی کاشف و حاکی از حکم و فرمان و اراده خداست؟ پاسخ این پرسش در فقه شیعه، این است که منابع کشف «ارادة الله»، عقل و نقل می‌باشند که مجتهد فقیه عادل مدبر شجاع با روش فقه جواهری و با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان در هر واقعه و در نظر گرفتن مصلحت و منفعت دنیوی و اخروی مردم، تلاش می‌کند حکم خدا را به دست آورد. البته ممکن است اشتباه هم بکند؛ اما مهم آن است که تنها روش فهم احکام الهی، پیمودن این طریق می‌باشد و راه دیگری برای کشف مصلحت شرعی و تأمین هدف شارع وجود ندارد.

ه) رهبر جامعه اسلامی که دارای صفات فقاقت، عدالت، تدبیر و شجاعت است با ارتباط صحیح مردمی و مشورت با نخبگان و متخصصان امور مربوطه، مسؤول نهایی تشخیص منافع و مصالح ملی [دنیوی و اخروی] در سطح کلان می‌باشد.

و) ضوابط مصلحت در یک حکومت دینی عبارتند از:

۱. حفظ نظام اسلامی و کارآمدی آن در رأس همه مصلحت‌ها است؛ زیرا بدون آن، امکان پیگیری اهداف، قابل تصور نیست؛^{۱۹}
۲. عدم مخالفت با احکام اولیه و ثانویه تا حد امکان؛
۳. رعایت اهم و مهم در تراحم احکام؛
۴. رعایت اهداف نهایی و متوسط اسلام (جهانیان، ۱۳۸۲، فصل پنجم).

اهداف نهایی و متوسط اسلام که جهت‌گیری مصلحت‌های دنیایی و آخرتی دولت اسلامی را نشان می‌دهد، عبارتند از: معنویت، امنیت، پیشرفت و عدالت.^{۲۰} به عبارت دیگر، این اهداف چهارگانه هستند که معیارهای دخالت دولت را با توجه به ضوابط مصلحتی که مجتهد جامع‌الشرائط آگاه به زمان عملیاتی می‌کند، تعیین می‌کنند.

توسعه معنویت و دستیابی به حیات طیبه، هدف نهایی خلقت انسان است و در هر

صورت (وجود دولت یا عدم وجود دولت) نیاز اساسی بشر است. اما سه هدف دیگر که بستر توسعه معنویت هستند و خود از نیازهای اساسی همه بشریت می‌باشند و با وجود دولت اسلامی به تحقق کامل می‌رسند عبارتند از: امنیت، پیشرفت و عدالت. این سه هدف نیز از این روایت امام صادق علیه السلام استفاده شده است: «ثلاثة اشياء يحتاج الناس طراً إليها الامن والعدل والخصب» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۹)؛ یعنی سه چیز است که همه مردم به آن احتیاج دارند: ۱. عدالت ۲. امنیت ۳. وفور، فراوانی، رفاه و رشد اقتصادی و به تعبیر مقام معظم رهبری، پیشرفت.

۲-۴. معنویت

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه هدف عمده دین و انبیای الهی را «توسعه معرفه الله» دانسته است و می‌فرماید: «عمده نظر کتاب الهی و انبیای عظام بر توسعه معرفت است. تمام کارهایی که آنها می‌کردند، برای اینکه معرفه الله را به معنای واقعی توسعه بدهند؛ جنگ‌ها برای این است، صلح‌ها برای این است و عدالت اجتماعی، غایتش برای این است. این‌طور نیست که دنیا تحت نظر آنها بوده است که می‌خواستند فقط دنیا اصلاح بشود؛ همه را می‌خواهند اصلاح بکنند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۱۱۵). لذا مؤمنین، هنگامی که امکان تشکیل دولت را پیدا کنند، به توسعه معنویت که نمادش در قرآن کریم برپاداشتن نماز است، اقدام می‌کنند^۱ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۸۷). توسعه معنویت در قلمرو اقتصاد، گاهی با افزایش عرضه کالاها و خدمات فرهنگی و معنوی صورت می‌گیرد و گاهی با منع و هزینه‌مند کردن عرضه کالاها و خدماتی که به نوعی با معنویت در تضاد است. البته در اینجا اصل این است که مردم خودشان اقدام کنند؛ ولی اگر چنین نشد دولت می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های موجود، بدین کار اقدام کند. به‌طور مثال، وضع مالیات بر کالاهای لوکس مترفانه از این دست اقدامات است. در جامعه اسلامی، مصرف کالاهای لوکس مترفانه، خلاف اهداف نظام اقتصادی اسلام است؛ چرا که با رشد معنویت و فضایل انسانی افراد منافات دارد. بنابراین، دولت اسلامی به عنوان مسئول تأمین مصالح جامعه، وظیفه دارد که با وضع مالیات بر مصرف کالاهای لوکس مترفانه، منابع افراد را به سمت کالاهای مفید هدایت کرده، از مصرف مترفانه بکاهد. وضع چنین مالیات‌ها و عوارضی، موجب می‌شود که تقاضای داخلی برای

چنین کالاهایی کاهش یابد و در نتیجه از یک سو، تولیدکنندگان داخلی چنین کالاهایی، به صادرات ترغیب می‌شوند و از سوی دیگر، واردات چنین کالاهایی کاهش می‌یابد. در این صورت، درآمد ملی افزایش یافته، تولید ناخالص ملی یا به اصطلاح کیک درآمدی برای عموم مردم، بزرگتر می‌شود و چون فرض این است که عوارض و مالیاتها نیز عادلانه و کارآمد تخصیص می‌یابد، لذا مصرف عموم مردم بهتر خواهد شد. سرمایه‌گذاری دولت اسلامی در منابع انسانی متخصص و به‌ویژه متعهد به ارزشهای انسانی اسلام، یکی دیگر از حوزه‌های دخالت در اقتصاد است که موجب افزایش معنویت می‌شود؛ زیرا سلیقه و ترجیحات مسلمانان به هم نزدیک می‌شود. افزایش این انبار سرمایه انسانی، موجب روشن شدن اولویت‌های اجتماعی، سهولت برنامه‌ریزی و آمادگی مسلمانان برای گذشت و تحمل سختی برای نیل به سعادت و کمال و عدالت می‌شود. سرمایه اجتماعی مبتنی بر روابط جاهلی قبیله‌ای و طایفه‌ای جای خود را به سرمایه اجتماعی مبتنی بر روابط برادرانه و عاطفه ایمانی و عدالت‌خواهانه امت می‌دهد و حاکمیت قانون، جانشین سنت‌ها و روابط جاهلی و خویشاوندگرایی می‌شود. عمل به عهد و قرارداد، یک سنت اسلامی است که نقشی اساسی در ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری و اشتغال ایفا می‌کند. در روایات، تلاش برای اصلاح مردم از وظایف واجب پیشوایان شمرده می‌شود.^{۲۲}

۳-۴. امنیت

تأمین امنیت، همواره مهمترین فلسفه وجودی دولت‌ها را تشکیل می‌داده است. در جوامع اولیه که تهاجم خارجی، بی‌نظمی‌ها و شورشهای داخلی و فقدان ضمانت برای اجرای توافقات و قراردادهای میان افراد، جان و مال و آبروی افراد را دستخوش خطر قرار می‌داد، دولت‌ها به وجود آمدند تا با ایجاد امنیت، افراد را در برابر این خطرها محافظت کنند. تأمین امنیت، وظیفه‌ای است که حتی دولت کلاسیک حداقلی نیز بدان اقدام می‌کند.

امنیت، ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد. امروزه، امنیت اقتصادی، اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ به‌ویژه، امنیت اقتصادی دولت که با دو شاخص «دسترسی سریع کشور به کالاهای ضروری و راهبردی» و «رشد نسبی اقتصادی کشور» ارزیابی می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ص ۱۰؛ بوزان، ۱۳۷۸، ص ۲۷۲).

لذا تولید و ذخیره‌سازی کالاهای ضروری مانند گندم و انواع سلاحهای دفاعی و تولید و گسترش کالاهای راهبردی مانند فولاد، انرژی‌های جدید و شتاب‌بخشیدن به نرخ رشد اقتصادی کشور نسبت به دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای همسایه و ... از مصالح ملی کشورها محسوب می‌شود که دولت‌ها می‌بایست بدان اقدام کنند.

ویژگی دولت اسلامی در عرضه کالاهای ضروری و راهبردی آن است که موجب یأس دشمنان و ترس آنان از عواقب یورش به کشور اسلامی شود. قرآن کریم در آیه ۶۰ سوره انفال به قدرتمندشدن مسلمانان و آمادگی نیرو به نحو مطلق؛ اعم از نظامی، اقتصادی و ... فرمان می‌دهد و از نقش این آمادگی در ترساندن دشمنان بالفعل و بالقوه سخن به میان می‌آورد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»^{۲۳} (الانفال (۸): ۶۰).

۴-۴. پیشرفت

مراد از پیشرفت، فراوانی کالاها و خدمات در یک جامعه است.^{۲۴} در اصطلاح علم اقتصاد توسعه، این واژه چنین تعریف می‌شود: «فرآیند بهبود و گسترش علل مؤثر بر افزایش مداوم ظرفیت تولید به منظور رفاه عموم افراد یک جامعه».^{۲۵}

انباشت سرمایه فیزیکی، انباشت سرمایه انسانی و بهره‌وری یا استفاده بهینه از این دو سرمایه، مهمترین علل مؤثر بر افزایش مداوم ظرفیت تولید و فراوانی کالاها و خدمات در یک جامعه هستند. امروزه، دولت‌ها، به‌ویژه دولت‌های کشورهای در حال توسعه برای بهبود این علل، دخالت‌های فراوانی در اقتصاد انجام می‌دهند.

از منظر قرآن کریم، توسعه و پیشرفت اقتصادی، امری مطلوب است. مفاهیم و واژه‌های استعمار(هود(۱۱): ۶۱)، جعل سد بین دو قوم یا جوج و مأجوج(کهف(۱۸): ۹۴)، هفت سال زراعت جدی و مداوم و برنامه‌ریزی‌شده توسط مردم مصر(یوسف(۱۲): ۴۷)، حداکثر آمادگی برای تهیه نیروهای نظامی و ادوات آن، جهت ایجاد رعب در دل دشمنان(انفال(۸): ۶۰)، امر به طلب فضل خداوند و جست‌وجوی روزی در زمین(نحل(۱۶): ۱۴؛ اسراء(۱۷): ۱۲ و ۶۶؛ قصص(۲۸): ۷۳؛ روم(۳۰): ۴۶؛ فاطر(۳۵): ۱۲؛ جاثیه(۴۵): ۱۲؛ جمعه(۶۲): ۱۰)، بخشی از بار معنایی توسعه از منظر قرآن را می‌رسانند. اما در این میان، واژه استعمار و عمران بیش از همه به مفهوم توسعه

نزدیکترند. شاید شگفتی‌آفرین باشد اگر بگوییم یکی از اهداف خلقت انسان از منظر قرآن کریم و فرهنگ مکتوب اسلامی، عمران و آبادی زمین در نظر گرفته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۱۰ - ۳۰۹).

به‌طور کلی، انسانها خلیفه و جانشین خداوند در زمین برای بهره‌برداری بهینه از امکانات آن هستند.^{۲۶} در جهان‌بینی اسلام، توحید و ربوبیت، نیاز به خدا و «مالکیت تام خداوند» را می‌رساند و اینکه فقط او مالک تام و تمام و مستقل بالذات است. نبوت و امامت، به نیاز به انسان کامل (خلیفه خدا) و نیاز به ایجاد نظام اجتماعی - فرهنگی عادلانه اشاره دارد و اینکه خداوند، همه مردم را جانشین خود در بهره‌برداری از زمین و در عین حال، امانت‌دار و مسؤول قرار داده است. این مسؤولیت کل جوامع بشری در خلافت عمومی‌شان از جانب خداست.

دولت اسلامی به مثابه تجلی برتر وحدت سیاسی مردم در یک جامعه دینی می‌بایست، تمام تلاش و استعداد جامعه را مصروف بهره‌برداری از طبیعت و آبادکردن زمین و توسعه نعمت‌ها کند (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۲۰-۱۵). این مسؤولیت جامعه در ادبیات اقتصادی، کارآیی اقتصاد کلان یا عدالت تخصیصی در سطح کلان نامیده می‌شود.^{۲۷} نتیجه این تلاش اقتصادی کلان، رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه خواهد بود.

۴-۵. عدالت

عدالت توزیعی (distributive justice) - یا آنچه امروزه تعبیر رایجی در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است -؛ یعنی عدالت اجتماعی به معنای برابری در توزیع امکانات و منابع جامعه است. منابع و امکانات جامعه را می‌توان به چهار گروه اصلی (قدرت، ثروت، منزلت، دانش و معرفت) تقسیم کرد. البته مراد از برابری، برابری صوری نیست؛ بلکه برابری برابرها و نابرابری نابرابرها در استحقاق است؛ یعنی دولت یا نظام اجتماعی، خیرها و مزایا و منابع را میان شهروندان خود بر حسب تناسب‌های هندسی؛ یعنی بر اساس استحقاق و شایستگی تقسیم می‌کند. این معنا از برابری در حوزه عدالت توزیعی قرار می‌گیرد (متوسلی و شعبانی، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۱۳۸-۱۳۷).

عدالت اقتصادی به معنای برابری ناشی از نوعی از استحقاق در توزیع شخصی ثروت است، بدین معنا که عدالت اقتصادی با رفاه اقتصادی، ارتباط تنگاتنگی داشته و

دارد. از دید رفاه اقتصادی، آنچه که اهمیت دارد، توزیع شخصی است که شامل توزیع و بازتوزیع^{۲۸} می‌شود. توزیع شخصی تمامی راه‌های کسب درآمد و ثروت از طریق بازار، دولت، خیرات و ارث را شامل می‌شود. لذا در توزیع شخصی به طور مستقیم، رفاه افراد، مورد توجه واقع می‌شود. در این نگاه، شخص اگر درآمدش بسیار پایین باشد، فقیر است و این مسأله که وی درآمدش را از راه دستمزد، اجاره یا سود (از طریق بازار عوامل تولید) به دست آورده است، اهمیتی ندارد. به همین ترتیب، اگر درآمد شخص، صرف نظر از چگونگی دریافت آن، عالی باشد، وی را غنی می‌گویند. بنابراین، توزیع شخصی درآمد با رفاه اقتصادی افراد ارتباط مستقیم دارد (بار، ۱۳۶۷، ص ۲۶ - ۲۱).

از لحاظ منطقی، عدالت در توزیع شخصی یا مسأله برابری اقتصادی در سه سطح برابری فرصت‌ها (Equality of Opportunity)^{۲۹}، برابری کارکردی (Functional Equality)^{۳۰}، و برابری نهایی (Equality of Outcome or End State Equality)^{۳۱} مطرح می‌شود. دو سطح اول و سوم به بازتوزیع مربوط می‌شوند و سطح دوم به توزیع دولت اسلامی در هر سه سطح عدالت، دخالت می‌کند.^{۳۲}

جمع‌بندی و نتایج

مبنای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد، مصلحت است. مراد از مصلحت نیز «تأمین هدف شارع، به منظور رسیدن مردم به منافع دنیوی و اخروی» است. ضوابط مصلحت در یک حکومت دینی عبارتند از: حفظ نظام اسلامی و کارآمدی آن، عدم مخالفت با احکام اولیه و ثانویه تا حد امکان، رعایت اهم و مهم در تزامم احکام و بالأخره، رعایت اهداف نهایی و متوسط اسلام. توسعه معنویت، ایجاد و بسط امنیت، رشد اقتصادی و پیشرفت و عدالت اجتماعی، مصالحی هستند که دولت اسلامی می‌بایست با رعایت آنها در امور اقتصادی دخالت کند.

برخی از مصادیق دخالت دولت اسلامی عبارتند از:

۱. عرضه کالاها و خدمات فرهنگی و معنوی و منع و هزینه‌مند کردن کالاها و خدماتی که موجب غفلت از یاد خدا و معنویت می‌شوند؛
۲. سرمایه‌گذاری در منابع انسانی برای افزایش تعهد دینی؛
۳. تولید کالاهای دفاعی به گونه‌ای که موجب ترس دشمنان شود؛
۴. سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی؛

۵. نظارت بر بهره‌وری؛
 ۶. مالیات بر کالاهای لوکس مترفانه؛
 ۷. دخالت‌های گسترده در سطوح سه‌گانه عدالت اجتماعی.

یادداشت‌ها

۱. ای پیامبر! ما تو را [به سیمت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم و دعوت‌کننده به سوی خداوند به فرمان او و چراغی تابناک.
 ۲. خداوند انسانها را جانشین خویش در زمین نمود تا به رسم امانت از آن بهره‌برداری صحیح در راستای تأمین نیازهای واقعی خویش کنند و بدین ترتیب، بستر لازم برای گسترش معنویت و عدالت فراهم شود. این جانشینی عمومی مردم را خلافت عمومی گویند و شهید صدر(ره) به بسط این نظر پرداخته است (صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ص ۱۸۴).
 ۳. برای مطالعه دربارهٔ چنین دولت‌هایی ر.ک: (فراهانی فرد، ۱۳۸۱، ماهیت و ساختار دولت در ایران، ص ۳۷۶-۳۷۵).

۴. Libertarianism.
 ۵. Utilitarianism.
 ۶. Rawlsian.
 ۷. Efficiency.

۸. این بیشترین نفع، بایستی هماهنگ و منطبق با اصل پس‌انداز عادلانه (just saving principle) باشد. این بحث به بحث جالبی در حوزه عدالت اجتماعی مربوط می‌شود و آن اینکه هر نسل به چه میزان، حق بهره‌برداری از مواهب طبیعی و خیرات اولیهٔ اجتماعی به‌ویژه در حوزه منابع و امکانات اقتصادی را دارا می‌باشد و چه میزان را بایستی برای نسل‌های بعدی پس‌انداز و ذخیره کند.

۹. MAXIMIN.

۱۰. پس درستی و حق بر اساس تصور خاصی از خیر و سعادت (به حداکثر رسیدن لذت و رفاه بیشترین تعداد از افراد جامعه) تعریف شده است، (Brosio and Hochman; ۱۹۹۸).
 ۱۱. از دیدگاه اسلامی، ثابت شده است که جامعه، وجدان جمعی و هویت واحدی دارد که مانند یک پیکر است (ر.ک: صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن؛ مطهری، بیست گفتار، ۱۳۷۰، ص ۱۱۹) و می‌تواند نیازهای خودش را تشخیص دهد و اهدافش را تعیین کند و ارادهٔ جمعی و تصمیم‌گیری داشته باشد. بنابراین، جامعه در قبال خداوند و نسل‌های آتی مسؤول و متعهد است و از این جهت، مورد ستایش و سرزنش قرار می‌گیرد و پاداش و عقاب دارد. البته این به معنای سلب مسؤولیت و اختیار از افراد نیست؛ زیرا اصولاً تشکیل اجتماع از روی اختیار و عقل و البته به سبب نیاز بوده است و لذا فرد می‌تواند هر وقت بخواهد از آن اجتماع کناره‌گیری کرده و هجرت کند و از همین رو است که جامعه علیرغم مشابهت‌های زیادی که با پیکر دارد، تفاوت‌هایی هم با آن دارد که منشأ اختلاف احکام بین این دو می‌شود. بنابراین، دیدگاه اسلام دربارهٔ جامعه؛ هم اصالت فردی است و هم اصالت جمعی.
 ۱۲. اول: حفظ نظم و ایجاد امنیت؛ دوم: تأسیس بنیادهای قانونی نظیر قانون اساسی، مجلس قانون‌گذاری و تولید قوانین مناسب؛ سوم: برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد؛ چهارم: برخورداری از نظام اداری مناسب؛ پنجم: نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی و لشگری؛

ششم: برنامه‌ریزی برای پیشرفت بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت و تعیین عناصر متغیر مرتبط با اصول ثابت؛ هفتم: سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر و متعهد؛ هشتم: انباشت سرمایه فیزیکی به‌ویژه در امور زیربنایی؛ نهم: نظارت بر بهره‌وری؛ دهم: مبارزه با فساد، تبعیض و انحصارطلبی فرصت‌طلب‌ها؛ یازدهم: حق محوری و قانون‌گرایی؛ دوازدهم: برابری عموم مردم در توزیع امکانات عمومی؛ سیزدهم: تصحیح نارسایی بازار؛ چهاردهم: تنظیم بازار؛ پانزدهم: اخذ مالیات؛ شانزدهم: اخذ درآمدهای غیر مالیاتی؛ هفدهم: ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی (ر.ک: جهانپیان، «پیشرفت عادلانه و وظایف دولت اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۸).

۱۳. قاعده اول: حق مالکیت نیروی کار بر منابع طبیعی آزاد؛ قاعده دوم: حق دستمزد نیروی کار بر منابع طبیعی غیر آزاد؛ قاعده سوم: ابزار تولید، نقشی در مالکیت محصول ندارد؛ قاعده چهارم: مشارکت نیروی کار در مالکیت محصول با اجازه مالک مجاز است؛ قاعده پنجم: درآمد ربوی مجاز نیست؛ قاعده ششم: درآمد دلالی بدون انجام هیچ نوع کاری مجاز نیست؛ قاعده هفتم: ریسک حقیقی برای کسب درآمد ایجاد نمی‌کند؛ قاعده هشتم: قواعد توزیعی منفک از نظریه ارزش و قیمت است؛ قاعده نهم: محدودیت‌های مالکیت و امنیت سرمایه (ر.ک: جهانپیان، اسلام و رشد عدالت محور، ۱۳۸۸، ص ۳۸۸).

۱۴. رفاه معنوی اشاره دارد به آسایش مردم در زمینه‌های آزادی، حق طلبی، مبارزه با فساد و تبعیض، دستیابی به فرصت‌های معنوی برای افزایش تعهد دینی و ...

۱۵. «لِرَجَالٍ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ» (النساء: ۴): (۳۲).

۱۶. مالیاتی که دولت اسلامی بر زمین موات احیاء شده وضع می‌کند.

۱۷. قراردادگرایی، بخشی از ماهیت دولت رفاه را تشکیل می‌دهد. لذا در مقایسه بین دولت اسلامی و دولت رفاه، لازم است این ویژگی تبیین شود.

۱۸. «فاذا أدت الرعيّة إلى الوالی حقه وادی الوالی إليها حقها، عز الحق بینهم وقامت مناهج الدین واعتدلت معالم العدل» (نهج البلاغه، خطبة ۲۱۶).

۱۹. در اینجا مسأله مدارا با مردم و ارتباط خوب و صحیح با آنها برای درک مشکلات و سطح خواسته‌های آنان بسیار راه‌گشاست. سطح فرهنگ مردم در فهم مسائل دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی مطلبی است که اگر مجتهد بدان توجه نکند، یک‌شبه مملکت اسلامی را به باد می‌دهد. البته این نکته به معنای از دست‌دادن اصول نیست؛ بلکه به معنای همراه کردن مردم با اصول در طی یک فرآیند است.

۲۰. در اینجا در مقام بیان شرط لازم و کافی نیستیم؛ بلکه هدف این است که معیارهای دخالت روشن شود تا معلوم گردد که در دولت اسلامی چه کالاها و خدماتی می‌بایست تولید شود.

۲۱. «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (الحج: ۲۲): (۴۱).

۲۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲۳. و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید.

۲۴. هدف این مقاله تبیین تفاوت‌های توسعه و پیشرفت در بین مکاتب نیست و در اینجا تعریف عامی که مورد قبول عرف خاص می‌باشد آورده شده است تا به هدف اصلی که تبیین کالاها و خدمات مرتبط با پیشرفت است نائل آید.

۲۵. این تعریف از مجموعه تعاریف موجود در اقتصاد توسعه اصطیاد و استنباط شده است.

۲۶. «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا» (فاطر (۳۵): ۳۹)؛ او کسی است که شما را در زمین جانشین قرار داد (هر نسلی جانشین نسلی دیگر)؛ پس هر کس کافر شود کفرش علیه خود اوست و کفر کافران نزد پروردگارشان جز خشم بیشتر اثری ندارد و کفر کافران جز خسارت و زیان نمی‌افزاید.

۲۷. کارآیی در سطح کلان به معنای اشتغال کامل منابع تولید؛ اعم از نیروی کار و سرمایه است (ر.ک: گریفین، راهبردهای توسعه اقتصادی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۸).

۲۸. یکی از نکته‌هایی که در جنبه‌های تحلیلی مفید است تمایز میان دو مفهوم «توزیع» و «باز توزیع» است. به تخصیص درآمدی که بر اثر مبادله‌های مورد توافق دو طرف در بازار انجام می‌پذیرد، توزیع اطلاق می‌کنند. اما هنگامی که جامعه فرآیندهای اضافی بازاری یا غیر بازاری را برای اصلاح و تعدیل آن توزیع خاص به کار می‌گیرد آن را بازتوزیع (توزیع مجدد) می‌نامند.

۲۹. شهید صدر ره به بخشی از این مرحله از توزیع شخصی، با عنوان «عدالت توزیعی پیش از تولید» یاد کرده است. اما افزون بر توزیع پیش از تولید، این مرحله شامل بازتوزیع پویای منابع طبیعی، امکانات عمومی و اعتبارات و به تعبیر دیگر، بازتوزیع دارایی می‌تواند باشد.

۳۰. توزیع کارکردی یا سهم‌بری عوامل تولید از درآمد ملی: شهید صدر، از این مرحله از توزیع شخصی، با عنوان «عدالت توزیعی در مرحله پس از تولید» نام برده است.

۳۱. از دیدگاه شهید صدر ره، برابری در نتیجه، به معنای توازن اجتماعی یا همسنگی در مصرف (نه درآمد) است. این مرحله از توزیع شخصی «توزیع مجدد درآمد» نامیده می‌شود.

۳۲. مشروح وظایف دولت در قلمرو عدالت در مقاله‌ای به‌طور کامل آمده است (ر.ک: جهانیان، «پیشرفت عادلانه و وظایف دولت اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، پاییز ۱۳۸۸).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۴، ۱۳۷۳ ش.
۴. ارسنجانی، حسن، حاکمیت دولت‌ها، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ ۴، ۱۳۸۶.
۶. اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران:

- نشر کویر، ۱۳۷۳.
۷. بار، رمون، **اقتصاد سیاسی**، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: سروش، ۱۳۶۷.
۸. بوزان، باری، **مردم، دولت‌ها و هراس**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۹. جعفری، محمدتقی، **فلسفه دین**، تدوین دکتر عبدالله نصری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۲، پاییز ۱۳۷۸.
۱۰. جمشیدی، محمدحسین، **اندیشه سیاسی شهید رابع: امام سیدمحمدباقر صدر**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷.
۱۱. جهانیان، ناصر، «نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره)»، **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، ش ۳، پاییز ۱۳۸۰.
۱۲. -----، «بنیادهای توسعه اقتصادی عادلانه در اسلام»، **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۶.
۱۳. -----، «پیشرفت عادلانه و وظایف دولت اسلامی»، **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، ش ۳۵، پاییز ۱۳۸۸.
۱۴. -----، **اسلام و رشد عدالت‌محور**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۵. -----، **اهداف توسعه با نگرش سیستمی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۶. چپرا، محمدعمر، **اسلام و چالش اقتصادی**، مترجمین: سیدحسین میرمعزی، علی‌اصغر هادوی‌نیا، احمدعلی یوسفی و ناصر جهانیان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۵.
۱۷. حرانی، حسن بن شعبه، **تحف العقول**، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین، «جایگاه مصلحت در حکومت ولایی»، **مجموعه مقالات امام خمینی و حکومت اسلامی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۱۹. صدر، سید محمدباقر، **صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی**، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ق.
۲۰. -----، **اقتصادنا**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۱. -----، **لمحة تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات**، چ ۲، ۱۳۹۹ق.
۲۲. -----، **سنت‌های تاریخ در قرآن**، ترجمه سیدجمال موسوی اصفهانی، قم: انتشارات اسلامی، چ ۲، بی‌تا.

۲۳. صدیقی، کوروش، «تأملی بر نقش دولت در اقتصاد؛ مزاحم بخش خصوصی»، روزنامه شرق، شماره ۳۲۴، دوشنبه ۴ آبان ۱۳۸۳.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۲۵. فراهانی فرد، سعید، *مجموعه مقالات نقش دولت در اقتصاد*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۲۶. فروم، اریک، *گریز از آزادی*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶.
۲۷. کارنیک، اجیت، «نظریه‌های دخالت دولت»، ترجمه محمدرضا رستمی، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، ش ۳۳، تابستان ۱۳۷۹.
۲۸. گریفین، کیت، *راهبردهای توسعه اقتصادی*، مترجمین: حسین راغفر، محمدحسین هاشمی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۲۹. متوسلی، محمود و شعبانی، احمد، «تحلیلی ساختاری از تأثیر توزیعی معیارهای عملکردی اقتصاد»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ش ۱۳ و ۱۴.
۳۰. متوسلی، محمود، «نقش دولت‌ها در توسعه پویای اقتصادی»، *مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران*، ش ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷.
۳۱. مرتضی عاملی، سیدجعفر، *سیرت جاودانه*، (ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم ﷺ)، ترجمه دکتر محمد سپهری، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۲. مطهری، مرتضی، *بیست گفتار*، قم: انتشارات صدرا، چ ۷، پاییز ۱۳۷۰.
۳۳. -----، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۳۴. میر، جرالد، *مباحث اساسی اقتصاد توسعه*، ترجمه غلامرضا آزادارمکی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۳۵. واعظی، احمد، *جان رلز؛ از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۳۶. وینسنت، آندرو، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.